

The Conceptual Application of the Social Imaginary in Analyzing Government-Society Relations During the Qajar Period

Abstract:

The Qajar period marks a turning point in the introduction of modernity into Iranian life. During this era, the establishment of new schools, newspapers, and factories brought significant transformations to the collective mentality of Iranian society. These changes, especially through the influence of groups such as writers, intellectuals, clerics, and political agents, led to a redefinition of the relationship between the state and society. This study, focusing on the concept of the "social imaginary," seeks to answer the question: What role has the social imaginary played in shaping state-society relations? The findings of the research indicate that at the beginning of the Qajar period, the prevailing imaginary of the state had a divine essence, and the relationship between the state and society was unilateral. With the advent of modern elements in Iran, concepts such as parliament, law, and liberty entered the political imagination of society. Intellectuals played a key role in disseminating this imagination and succeeded in aligning some clerics with this new imaginary. While intellectuals aimed to establish a modern state, the clerics sought, based on Islamic teachings, to form a legitimate state. Ultimately, the fusion of these two imaginaries led to the Constitutional Revolution. Thus, the social imaginary of the state in the Qajar period evolved from an absolutist state to a constitutional state.

Keywords: Social Imaginary, State Formation, Social Mentality, Qajar Period, Iran.

کاربست مفهومی انگاره اجتماعی در تحلیل مناسبات دولت و جامعه در دوره قاجار

چکیده

دوره قاجار نقطه عطفی در ورود مجدد به زندگی ایرانیان به شمار می‌رود. در این دوره، با تأسیس مدارس جدید، مطبوعات و کارخانه‌ها، تغییرات گسترده‌ای در ذهنیت جمعی جامعه ایرانی پدید آمد. این تغییرات، به‌ویژه از طریق تأثیرگذاری گروه‌هایی مانند نویسندگان، روشنفکران، روحانیون و کارگزاران سیاسی به بازتعریف رابطه دولت و جامعه منجر شد. پژوهش حاضر با هدف بررسی این رابطه، بر مفهوم "انگاره اجتماعی" تمرکز دارد و در پی پاسخ به این پرسش است که انگاره اجتماعی چه نقشی در مناسبات دولت و جامعه ایفا کرده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در ابتدای دوره قاجار، انگاره غالب از دولت، ماهیتی الهی داشت و رابطه دولت و جامعه یک‌طرفه بود. با ورود عناصر مجدد به ایران، مفاهیمی همچون پارلمان، قانون و آزادی وارد تخیل سیاسی جامعه شدند. در این میان، روشنفکران نقش کلیدی در گسترش این تخیل داشتند و موفق شدند برخی از روحانیون را با این انگاره جدید همراه سازند. در حالی که روشنفکران به دنبال ایجاد دولتی مدرن بودند، روحانیون بر اساس آموزه‌های اسلامی به دنبال شکل‌گیری دولتی مشروطه بودند. در نهایت، تلفیق این دو انگاره منجر به شکل‌گیری جنبش مشروطه شد. بدین ترتیب، انگاره اجتماعی از دولت در دوره قاجار از یک دولت مطلقه به یک دولت مشروطه تحول یافت.

کلمات کلیدی: انگاره اجتماعی، ساخت دولت، ذهنیت اجتماعی، دوره قاجار، ایران

۱- بیان مسأله

پژوهش حاضر به بررسی محیط اجتماعی سیاست در دوره قاجار با ارائه یک طرح مفهومی جدید از رابطه بین جامعه و دولت می‌پردازد. جامعه به عنوان بستری برای عملکرد دولت، می‌تواند بر ماهیت و ساختار دولت تأثیرگذار باشد؛ اما میزان این تأثیرگذاری به نوع برداشت از مفهوم دولت بستگی دارد. نظریات غالب درباره دولت، عمدتاً نگاهی ساختارگرایانه، حقوقی و عینی دارند که دولت را موجودیتی مسلط، یکپارچه و مستقل از جامعه تلقی می‌کنند. در این رویکردها، عامل ذهنیت نادیده گرفته می‌شود و دولت به عنوان پدیده‌ای جدا از ذهنیت افراد جامعه در نظر گرفته می‌شود. بر این اساس، رابطه دولت و جامعه تنها به روابط حقوقی، سلطه و قدرت، و سازوکارهای رسمی محدود می‌شود.

عده‌ای از صاحب نظران از این منظر به ساختار دولت در ایران پرداخته‌اند، نظریه‌هایی مانند استبداد شرقی (محمدعلی همایون کاتوزیان، پرواند آبراهامیان و محمدعلی خنجی) و پاتریمونالیسم (هوشنگ شهابی و خوان لیز) نمونه‌هایی از این رویکرد هستند. نظریه استبداد شرقی، با تأثیر از نظریه ویتفولگ^۱، عوامل اقلیمی مانند خشکسالی و کمبود آب را در شکل‌گیری استبداد ایرانی دخیل می‌داند و رابطه دولت و جامعه را بر اساس عوامل عینی ژئوپلیتیکی تبیین می‌کند (بنگرید به: خنجی، ۱۳۷۳). در مقابل، نظریه پاتریمونالیسم به نقش سنت‌های متصلب و موروثی در شکل‌گیری دولت توجه دارد و عناصری مانند خون، تبار و سنت‌های قبیله‌ای را پایه‌های نظم سیاسی و اجتماعی می‌داند (بنگرید به: شهابی و لیز، ۱۳۹۳).

این نظریات، به بعد ذهنی و برساختی دولت توجه چندانی نکرده‌اند و نقش "انگاره اجتماعی"^۲ به عنوان یک تصور خیالی اما مؤثر در زیست اجتماعی و سیاسی نادیده گرفته شده است. این در حالی است که حتی اگر دولت را به عنوان یک نهاد تلقی کنیم، درکی که مردم از این نهاد دارند، می‌تواند نقش مهمی در شکل‌گیری و تداوم رابطه دولت و جامعه ایفا کند. به نظر می‌رسد که این ذهنیت جمعی، به عنوان یک عامل مؤثر، به دولت معنا و واقعیت می‌بخشد.

هدف این مقاله بررسی این جنبه مغفول در مطالعه دولت در دوره قاجار است. این دوره تاریخی از چند جهت اهمیت ویژه‌ای دارد:

نخست اینکه شکست ایران در جنگ‌های با روسیه آشکار ساخت که کشور از تحولات جهانی عقب مانده است. این امر دولتمردانی مانند عباس میرزا و امیرکبیر را به فکر اصلاح و جبران این عقب‌ماندگی انداخت. به دنبال آن، نخستین مظاهر نوگرایی و تجدد مانند مدارس، روزنامه‌ها، کارخانه‌ها و چاپخانه‌ها در این دوران تأسیس شدند. این تحولات آغازگر اصلاحات و آشنایی ایران با مدرنیسم غربی بود.

دوم اینکه در این دوره، ایران تحت فشار امپراتوری‌های روسیه، بریتانیا و فرانسه قرار داشت. ناتوانی حاکمان قاجار منجر به از دست رفتن بخش‌های بزرگی از خاک ایران از طریق معاهداتی مانند گلستان، ترکمنچای، پاریس، گلداسمیت، ارزروم دوم و آخال شد. این وقایع به شدت تمامیت ارضی ایران را تضعیف کرد و احساس شکست و ناکامی را در میان ایرانیان تقویت کرد. سوم، مشروطه به عنوان یک رویداد سیاسی مهم، نقطه عطفی در تاریخ ایران است. پیش از مشروطه، مشروعیت قدرت حاکمان بر پایه فره ایزدی و اعتقاد به سایه خدا بر زمین استوار بود. اما با وقوع مشروطه، مردم به صحنه سیاسی فراخوانده شدند و مفاهیم جدیدی مانند حاکمیت قانون، عدالت قضایی و آزادی وارد ادبیات سیاسی ایران شد. مشروطه، اختیارات شاه را محدود کرد و بخشی از حاکمیت را به رأی و نظر مردم واگذار کرد؛ به طوری که برای اولین بار، پادشاهی مطلقه به پادشاهی مشروطه تبدیل شد.

عوامل عینی مانند جنگ‌ها، از دست رفتن تمامیت ارضی، اعطای امتیازات تجاری به بیگانگان، و تنگناهای اقتصادی و معیشتی، و همچنین عوامل ذهنی مانند آشنایی با تجدد، آثار نویسندگان و روشنفکران، تأسیس مدارس و روزنامه‌ها و پیگیری علوم جدید، منجر به تحولات مهمی در این دوران شدند. هدف این مقاله تبیین چگونگی تأثیر ذهنیت جمعی، که در قالب انگاره

1 . Karl August Wittfogel

2 . Social Imaginary

اجتماعی شکل گرفته، بر رابطه میان دولت و جامعه در دوره قاجار است. پرسش اصلی مقاله این است که تا چه حد می‌توان از چارچوب مفهومی انگاره اجتماعی یا ذهنیت جمعی برای تحلیل مناسبات دولت و جامعه در دوره قاجار بهره برد؟

۲- پیشینه پژوهش

پیشینه نظری و عملی این پژوهش نشان می‌دهد که رابطه دولت و جامعه در دوره قاجار نه تنها از طریق عوامل عینی و ساختاری، بلکه از طریق انگاره‌های اجتماعی و ذهنیت جمعی نیز تحت تأثیر قرار گرفته است. با ورود مدرنیسم و تجدد به ایران و تأثیرگذاری روشنفکران بر جامعه، انگاره‌های جدیدی از دولت شکل گرفت که نهایتاً منجر به تغییرات اساسی در ساختار سیاسی کشور شد. این پژوهش با تکیه بر نظریه انگاره اجتماعی، به بررسی دقیق‌تر این رابطه و تحولات آن در دوره قاجار خواهد پرداخت. عباس امانت (۱۳۹۱) در کتاب «قبله عالم: ناصرالدین شاه قاجار و پادشاهی ایران» به بررسی تأثیرات مواجهه ایران با مدرنیسم در دوره ناصرالدین شاه پرداخته است. عباس میلانی (۱۳۸۷) در کتاب «تجدد و تجدیدستیزی در ایران» به بررسی تأثیرات ورود مفاهیم نوین و تجدد بر ایران می‌پردازد. احمد کسروی (۱۳۹۵) در کتاب «تاریخ مشروطه ایران» به بررسی وقایع سیاسی و اجتماعی ایران در دوره قاجار و تأثیر فشارهای خارجی می‌پردازد. سیف‌الله وحیدنیا (۱۳۶۲) در کتاب «قرارها و قراردادهای دوران قاجاریه» به تحلیل معاهدات منعقد شده در دوران قاجار نظیر گلستان و ترکمنچای و تأثیرات آنها بر تمامیت ارضی ایران پرداخته است. نیکی کدی (۱۳۹۸) در کتاب «ریشه‌های انقلاب ایران» به بررسی جنبش مشروطه و تأثیرات آن بر ساختار سیاسی ایران می‌پردازد. لطف‌الله آجدانی (۱۳۹۹) در کتاب «روشنفکران ایران در عصر مشروطیت» به بررسی نقش روشنفکران ایرانی در تغییرات سیاسی و اجتماعی دوران قاجار می‌پردازد. آدمیت و ادوارد براون نیز در آثارشان به بررسی فعالیت‌های روشنفکران و تأسیس نهادهای جدید در دوران قاجار پرداخته‌اند.

این پیشینه زمینه‌ای جامع برای تحلیل مناسبات دولت و جامعه در دوره قاجار را فراهم می‌کند و به بررسی دقیق‌تر نقش انگاره اجتماعی در این دوره تاریخی می‌پردازد.

۳- روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر با رویکرد کیفی و استفاده از روش تحلیل تاریخی و تفسیری انجام شده است. این روش به دلیل ماهیت پیچیده و چندبعدی موضوع پژوهش، انتخاب شده است. روش کیفی امکان تحلیل عمیق‌تر و فهم دقیق‌تر از داده‌های تاریخی و متون را فراهم می‌کند، به‌ویژه زمانی که هدف اصلی، درک و تفسیر پدیده‌های اجتماعی و سیاسی از منظر ذهنیت جمعی و انگاره‌های اجتماعی است.

داده‌های مورد استفاده در این پژوهش شامل منابع تاریخی، اسناد و متون اصلی دوران قاجار، همچنین آثار علمی و پژوهشی مربوط به این دوره می‌باشد. این منابع به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند: منابع اولیه شامل اسناد تاریخی مانند نامه‌ها، فرمان‌ها، و قوانین صادره از سوی حکومت قاجار؛ متون ادبی، روزنامه‌ها و مجلات دوره قاجار که بازتاب‌دهنده ذهنیت جمعی و انگاره‌های اجتماعی آن دوره هستند؛ و خاطرات و سفرنامه‌های شخصیت‌های مهم و روشنفکران آن دوران، می‌شود. منابع ثانویه شامل آثار پژوهشی معاصر که به تحلیل تاریخی، اجتماعی و سیاسی دوره قاجار پرداخته‌اند و کتب و مقالات نظری که به بررسی مفاهیم مرتبط با انگاره اجتماعی، ذهنیت جمعی و ساخت دولت پرداخته‌اند، می‌شود.

گردآوری داده‌ها به صورت کتابخانه‌ای انجام شده است. منابع اولیه از طریق مراجعه به آرشیوهای ملی و تاریخی، کتابخانه‌ها و مراکز اسناد گردآوری شده‌اند. منابع ثانویه نیز با استفاده از پایگاه‌های داده علمی، کتابخانه‌های دانشگاهی و مطالعات گذشته مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

برای تحلیل داده‌های گردآوری شده از روش تحلیل محتوای کیفی استفاده شده است. این روش امکان استخراج مفاهیم کلیدی و پیوند آنها با نظریه‌های موجود را فراهم می‌کند. تحلیل محتوای کیفی به پژوهشگر اجازه می‌دهد تا از طریق بررسی دقیق متون و اسناد تاریخی، الگوها و انگاره‌های اجتماعی مورد نظر را شناسایی و تفسیر کند.

۴- چهارچوب نظری

مطالعه مفهوم "انگاره" یا "تخیل"، دارای پیشینه‌ای طولانی است. از زمان ارسطو تا فارابی و ابن‌سینا، قوه تخیل و کلام مخیل به عنوان بخشی از قوای ادراکی نفس مورد بررسی قرار گرفته‌اند. این مطالعات عمدتاً در حوزه‌های فلسفی و ادبی باقی مانده‌اند و به عرصه‌های اجتماعی و سیاسی ورود نکرده‌اند. اما در دوران مدرن، با نفی دکارتیسم و توجه به ذهنیت، تلاش‌هایی برای بررسی تخیل در چارچوبی بین‌الذهانی و اجتماعی صورت گرفته است (Tovar Restrepo, 2012, 145). هنگامی که تخیل به عنوان بخشی از ذهنیت جمعی در جامعه نفوذ می‌کند، می‌تواند میدان‌های معنایی جدیدی ایجاد کند که به نوبه خود در تشکیل و تحول انگاره اجتماعی نقش دارند.

نظریه‌پردازانی همچون کورنلیوس کاستوریادیس^۱، پل ریکور^۲، ادموند هوسرل^۳، چارلز تیلور^۴، سمیوئل تیلور کیریک^۵، گاستون باشلار^۶ و هانری دروش^۷ به بررسی این مفهوم پرداخته‌اند. کاستوریادیس معتقد است که تاریخ بدون انگاره‌های مولد و خلاق غیرممکن است؛ او جهان اجتماعی را تابع انگاره‌های رادیکال می‌داند که به تدریج به انگاره‌های واقعی تبدیل می‌شوند (Castoriadis, 1998, 146).

پل ریکور بیان می‌کند که تخیل از طریق شباهت‌ها و محمولات غیرمعمول، میدان‌های معنایی مختلف را به هم پیوند می‌دهد و باعث ایجاد شوک‌های معنایی می‌شود. به‌زعم او، تخیل نه تنها بازسازی حوزه‌های معنایی است بلکه شکلی از همانندسازی اعتباری جدید است (Ricoeur, 1991, 122). ادموند هوسرل، تخیل را سطحی از دانش می‌داند که ما را با ابژه‌ها به گونه‌ای متفاوت از ادراک معمول در تماس قرار می‌دهد. او تخیل را برتر از صرفاً ادراک معنادار می‌داند و معتقد است که تخیل بر ادراک استوار است و نه پایین‌تر از آن (Manuela Saraiva, 1970, 65-86).

چارلز تیلور معتقد است که تخیل انسانی، از جمله تخیل اجتماعی، بخشی ضروری از واقعیت است و نمی‌توان آن را به یک رویای بی‌اساس تقلیل داد (Taylor, 2004, 183). سمیوئل تیلور کیریک تخیل را به دو بخش اولیه و ثانویه تقسیم می‌کند و معتقد است که تخیل ثانویه خلاق و زنده است و به آفرینندگی منجر می‌شود، در حالی که تخیل اولیه بیشتر به تداعی و تکرار محدود می‌شود (بلخاری قهی، ۱۳۸۷: ۲).

گاستون باشلار تخیل را نیرویی نمی‌داند که واقعیت را شکل می‌دهد، بلکه آن را به‌عنوان تصاویری می‌بیند که از واقعیت عبور کرده و آن را به شیوه‌ای شاعرانه بازنمایی می‌کنند (Bachelard, 1942, 23). هانری دروش نیز تخیل را به‌عنوان واقعیتی تعریف می‌کند که هنوز تحقق نیافته و آرمان‌ها و اتوپیاها را به عنوان بارزترین نمودهای آن معرفی می‌کند (شریعتی، ۱۳۸۶: ۹۲).

به طور کلی، می‌توان گفت که انگاره اجتماعی در تقابل با واقعیت قرار نمی‌گیرد، بلکه بیشتر به معنای ذهنیتی برساختی است که در جریان تجربیات، ارتباطات، و کنش‌های متقابل شکل می‌گیرد. این انگاره‌ها دارای خصلتی سیال هستند و به‌روزی می‌شوند (خسرو خاور و متقی، ۱۳۹۹: ۱۱). اسطوره‌ها، ایدئولوژی‌ها، و حافظه جمعی، وجه گذشته و فانتزی‌ها، آرمان‌شهرها و اتوپیاها، بُعد آینده انگاره اجتماعی را تشکیل می‌دهند. هنگامی که این دو بُعد در کنار هم ذهنیت جمعی را تسخیر کنند، می‌توانند منجر به تحول و تغییرات اجتماعی مهمی شوند.

۵- سازندگان انگاره اجتماعی

1. Cornelius Castoriadis
2. Paul Ricoeur
3. Edmund Husserl
4. Charles Taylor
5. Samuel Taylor Coleridge
6. Gaston Bachelard
7. Henri Desroche

انگاره اجتماعی را می‌توان به مثابه نمایشی در نظر گرفت که بازیگران و عوامل متعددی در اجرا و به تصویر کشیدن آن نقش دارند. همان‌طور که در یک نمایش، بازیگر، نویسنده، کارگردان و سایر عوامل خالقان آن هستند، انگاره اجتماعی نیز سازندگان مختلفی دارد. نویسندگان و روشنفکران، روحانیون، دربار و کارگزاران سیاسی از جمله سازندگان انگاره اجتماعی دولت در دوران قاجار هستند.

۵-۱- نویسندگان و روشنفکران

جنگ‌های ایران و روس نقطه عطفی در عصر قاجار بود که برای اولین بار نشان داد ایران از نظر پیشرفت و تمدن نسبت به جهان عقب مانده است. برخی از عقلای جامعه و کارگزاران حکومتی، مانند عباس میرزا، برای جبران این عقب‌ماندگی به فکر اعزام محصل به غرب برای فراگیری دانش و فنون جدید افتادند. تحصیلکردگانی که از غرب بازگشتند، مانند میرزا ملکم‌خان و عبدالرحیم طالبوف، به عنوان راویانی بودند که درک خود از تمدن و پیشرفت غرب را از طریق کتاب‌ها، داستان‌ها، سفرنامه‌ها و روزنامه‌ها به جامعه منتقل کردند.

در دوران ناصرالدین‌شاه و پس از مشروطه نیز نویسندگان و روشنفکرانی ظهور کردند که در شکل دادن به ذهنیت جمعی مردم در برداشت از تجدد و نوگرایی مؤثر بودند، از جمله سید حسن تقی‌زاده، محمدعلی تربیت، علامه قزوینی، میرزاده عشقی، ملک الشعرای بهار، ابراهیم پورداوود و دیگران. نویسندگان و روشنفکران، با آشنایی با صنایع، علوم و فنون غربی، برداشت‌هایشان از دولت و کارکردهای آن را نیز تغییر دادند و این تغییرات را در آثار خود بیان کردند.

محمدرفیع طباطبایی تبریزی، نویسنده رساله «تحفه خاقانیه»، به سلطنت وجهی الهی می‌دهد و بر این باور است که رعایا باید بی‌چون و چرا از حاکم اطاعت کنند. او می‌نویسد: «سلطنت عهدی است از جانب خدا بر ذمه بندگان و رعایا که محافظت حقوق و حدود آن به هر شخصی واجب است» (زرگری‌نژاد، ۱۳۸۶: ۵۰۲). انگاره وی از دولت همان اندیشه‌های حق الهی حاکمان است که در ذهنیت جمعی ایرانیان دوره قاجار قبل از مشروطه رسوب کرده بود و به عنوان امری طبیعی پذیرفته شده بود.

کارکردهایی مانند برپایی عدالت و استیفای حقوق مردم که امروزه جزء ضروریات و مسئولیت‌های دولت محسوب می‌شود، در دوره قاجار تنها به عنوان مرحمت و تفضل از سوی شاه به رعیت به شمار می‌رفت، و نه به عنوان وظیفه و تکلیف. میرزا محمد ابراهیم محلاتی، نویسنده رساله «آداب ناصری»، می‌نویسد: «حکام را هیچ زیوری بهتر از داد مظلوم و هیچ شوکتی با فرتر از دفع ظالم نیست» (زرگری‌نژاد، ۱۳۸۶: ۴۵۲). این گفته نمایانگر این است که انگاره و انتظارات از دولت در میان بخشی از نویسندگان، سطح حداقلی داشته و کارویژه‌هایی مانند عدالت‌پروری و دادگری تنها لطف پادشاه به رعیت به شمار می‌رفته است.

میرزا ملکم‌خان از روشنفکران عصر قاجار دولت آرمانی خود را این‌گونه شرح می‌دهد: «باید دولت را نظم داد، دولت قوی شدن حالا مشکل است اما دولت منظم شدن هیچ اشکالی ندارد زیرا که اصول انتظام دولت را مثل اصول انتظام یک کارخانه مشخص کرده‌اند...» (رائین، ۱۳۵۳: ۷۳). انگاره ملکم‌خان به تجربه غرب در زمینه دموکراسی و ایجاد دولت قانونمند برمی‌گردد و بُعد آینده آن هم رسیدن به آرمان‌شهری است که قانون‌گرایی کارویژه اصلی دولت باشد و دولت قانون وضع و اجرا کند.

رساله «کشف الغرائب» اثر مجدالملک، نخستین رساله ادبی انتقادی در نیمه دوم سلطنت ناصرالدین‌شاه بود. وی در این اثر به انتقاد از ساختار سنتی دولت پرداخته است و می‌نویسد: «حکومت ایران، حکومتی است مرکب از عادات ترک و فرس و تاتار و مغول و افغان و روم و ترکمان که درهم و یکی است، علیحده با هرج و مرج زیاد در چند قرن، یکی از ملوک طوایف مذکوره به ایران غلبه کرده و از هر طایفه عادت مکروهه و مذمومه‌ای در ایران باقی مانده... سلطنت ایران به علت بی‌قانونی و ظلم‌های بی‌نهایت، ممالک ایران را مانند یک بیشه کرده که پر از جانورهای درنده است و طبعاً در قصد یکدیگرند» (مجدالملک، ۱۲۸۷: ۶۵ و ۱۵).

روشنفکران قشر پیشتاز در دوران پیشامشروطه بودند که تلاش کردند با روشنگری در روزنامه‌ها، کتاب‌ها و آثار خود، اقشار مختلف از جمله روحانیون را با خود همراه کنند و آرمان‌های خود برای تحقق دولت مشروطه را محقق سازند. نشریه

«ملانصرالدین»، که به زبان ترکی در تفلیس منتشر می‌شد، به دلیل زبان مصور و طنز خود در تبریز نیز طرفداران زیادی پیدا کرد و در جریان مشروطیت تأثیر زیادی بر ذهنیت مردم نسبت به فضای سیاسی گذاشت. تعریفی که این مجله از مشروطه ارائه داد، بدین شرح بود: «مشروطه در تمام دنیا یک معنی بیشتر ندارد و آن هم این است که وکلای ملت در پارلمان قانون وضع می‌کنند و ملت هم تعهد می‌کند که قوانین پارلمان را زیر پا نگذارد. بنابراین اصل در مشروطیت قانون است» (ملانصرالدین، ۱۹۰۹: ۵).

با پیروزی مشروطه، روشنفکران گویی به آرمان‌شهر خود دست پیدا کرده بودند و در دوران مشروطه نیز آثار خود را به سمت تکمیل انتظارات و ذهنیات خود از دولت سوق دادند. دهخدا در اولین شماره «صوراسرافیل» می‌نویسد: «دوره خوف و وحشت به پایان رسید و زمان سعادت و ترقی آغاز شد؛ عصر نکبت و فترت به پایان رسید و تجدید تاریخ و عمر ایران شروع شد...» (دهخدا، ۱۳۵۸: ۱).

رمان‌های عصر مشروطیت، مانند «شمس‌الدین و قمر» و «داستان باستان» از میرزا حسن خان بدیع، «رمان شمس و طغرا» از محمدباقر میرزا خسروی و «دام گستران یا انتقام‌خواهان فروک» از عبدالحسن صنعتی‌زاده کرمانی، تلاش کردند تا ذهنیت ایرانیان را از جنبه‌های فردی و سرگرمی که در داستان‌های قبل از مشروطه رایج بود، رها کنند و تیم سیاسی و اجتماعی را با روایت تاریخ‌گونه تغییر دهند. این آثار درصدد بودند تا اندیشه‌های ملی‌گرایانه را با یادآوری دوران ایران باستان در ذهنیت جمعی ایرانیان جای دهند.

عمر شمع ناشی از برپایی مشروطه کوتاه بود و شکست آن، حس ترومایی را در جامعه ایجاد کرد. محمد تقی بهار، پس از به توپ بستن مجلس، در مذمت محمدعلی شاه و قاجار چنین سرود:

تاریخ با شه ایران آزادی سخن گفتن خطاست

کار ایران با خداست

مذهب شاهنشاه ایران از مذهب‌ها جداست

کار ایران با خداست

شاه مست و شیخ مست و شحنة مست و میر مست

... هر دم از دریای استبداد آید بر فراز موج‌های جانگداز

کار ایران با خداست (بهار، ۱۳۹۹: ۱۴۸).

ادیب‌الممالک فراهانی در شعری، ایران باستان را به عنوان اسطوره‌ای از مملکت‌داری معرفی می‌کند که حسرت بازگشت به آن دوران را دارد و می‌سراید:

قدرت جمشید کی‌قباد چه شد

حشمت فیروز و مهرداد چه شد

دولت شاهان پیشداد چه شد

رایت عدل و لوای داد چه شد (فراهانی، ۱۳۵۵: ۷۰۲).

برخی، علاج رهایی را در رجوع به اندیشه‌های ناسیونالیستی می‌دانستند، مثل تقی‌زاده که نوشت: «ای اولاد رشید و غیور من ای فرزندان کیخسرو و فریدون و اردشیر! ای نبره‌های دارا و بهمن ای اخلاف کاوه ای ملت نادر شاه چرا ایران با افغان و شیون پرشده؟» (تقی‌زاده، ۱۳۷۹: ۲۱۹).

در واقع، پس از شکست مشروطه، روشنفکران دچار سرخوردگی شدند و اصلاح و نوگرایی در دوره قاجار را غیرممکن تلقی می‌کردند. به همین دلیل، در روزنامه‌ها و مجلاتشان به شدت به احمدشاه انتقاد کردند و قاجارها را فاقد صلاحیت و شایستگی برای زمامداری مملکت دانستند. این عوامل موجب شد که سقوط این خاندان هم با اعتراضی و مقاومتی از سوی مردم روبه‌رو نشود.

به‌طور کلی، انگاره نویسندگان از دولت در اوایل دوره قاجار، همان نگاه سنتی بود که سلطنت را حق الهی برای پادشاه می‌دانستند و اطاعت از سلطان را وظیفه رعایا تلقی می‌کردند. منورالفکرهایی که در غرب تحصیل کرده بودند، توانستند تا

حدودی ذهنیت جمعی ایرانیان را از این انگاره جدا کنند و مفاهیمی نظیر قانون، پارلمان، آزادی و... را به عنوان انگاره‌های جدید از دولت بازآفرینی کنند. با پیروزی مشروطه، شاهد باروری تخیل روشنفکران از دولت بودیم؛ بُعد گذشته انگاره آنها از دولت همان شکل دولت مدرن در غرب بود و وجه آینده انگاره آنها، آرمان‌شهری بود که با برقراری مشروطه تا حدودی توانست جامه عمل به تن کند.

به توپ بستن مجلس، آرزوها و انتزاعات روشنفکران از دولت مطلوبشان را از بین برد و آنها را دچار آنومی کرد. احساس ناکامی جمعی که بعد از این اتفاق در میان روشنفکران و به تبع آنها در جامعه طنین انداخت، نوعی توافق ناگفته جمعی را شکل داد که اصلاحات در ساختار قاجار ممکن نیست و باید به سمت دولت آرمانی پیش رفت و در نهایت، سلسله قاجار بدون هیچ اعتراضی از سوی روشنفکران و مردم منقرض شد.

۲-۵- روحانیون

اساس حکومت قاجاریه از طریق اعمال خشونت پایه‌ریزی شده بود، و تداوم قدرت مستلزم شیوه‌های غیرنظامی از جمله ارتباط مستحکم با طبقات مقتدر و متنفذ مانند روحانیان و علما بود. به عبارتی دیگر، کسب مشروعیت دینی و مقبولیت مردمی از طریق ارتباط مستحکم با طبقه روحانیون برای دولت قاجار از اهمیت زیادی برخوردار بود (کدیور، ۱۴۰۱: ۲۰۱). از این رو، علما و روحانیون به عنوان حلقه واسط بین مردم و حاکمیت، جایگاه والایی داشتند.

در برخی از بزنگاه‌های تاریخی این دوران، نفوذ روحانیون در میان مردم به وضوح نمایان می‌شد. برای مثال، در زمان جنگ ایران و روس، ملا احمد نراقی با صدور حکم جهاد، مردم را به مقابله با تجاوزات روسیه فراخواند. همچنین در ماجرای لغو قرارداد رژی، روحانیون نقش محوری را ایفا کردند؛ کسروی در این باره می‌نویسد: «در همه جا علما پیشگام بودند. در تبریز حاجی میرزا جواد، در اصفهان آقا نجفی و در تهران میرزا محمدحسین آشتیانی و دیگران پا در میان داشتند. از سامرا، مجتهد بزرگ میرزا محمدحسن شیرازی تلگرافی به شاه فرستاد و زبان‌های امتیاز را باز نمود» (کسروی، ۱۳۸۵: ۲۴-۲۳).

سرانجام، میرزای شیرازی در حکم تاریخی خود اعلام کرد: «الیوم استعمال توتون و تنباکو بای نَحْو کان در حکم محاربه با امام زمان عجل الله تعالی فرجه است» (تهرانی، ۱۳۶۲: ۲۵۷). این فتوا آن‌چنان نفوذی داشت که زنان حرمسرای ناصرالدین شاه نیز قلیان‌های خود را شکستند و از حکم تبعیت کردند.

با لغو قرارداد رژی، روحانیون برای اولین بار توانستند یک اعتراض اجتماعی و سیاسی را رهبری کرده و به نتیجه برسانند. این ماجرا به آنها ثابت کرد که می‌توانند تخیلات، آرمان‌ها و اتوپیا‌های خود از دولت و فضای سیاسی را به ذهنیت جمعی مردم منتقل کرده و در جهت تغییر ترغیب کنند. عزت نفسی که روحانیون بعد از لغو قرارداد رژی به دست آوردند، موجب شد که در انقلاب مشروطه در مرکز میدان قرار گیرند و تحولات عمیقی را در کنار سایر اقشار رقم زنند. علما و روحانیون نظیر سیدعبدالله بهبهانی، سیدمحمد طباطبایی و شیخ فضل‌الله نوری در تهران، مجتهد تبریزی و ثقف‌الاسلام در تبریز، آقا نجفی و نورالله اصفهانی در اصفهان، محلاتی و مجتهد لاری در فارس، آخوند خراسانی، ملاعبدالله مازندرانی و میرزا خلیل تهرانی در نجف از مشروطیت حمایت کردند. سیدمحمد طباطبایی در ۱۵ تیر ۱۲۸۵ در منبر خود در خصوص ضرورت مشروطه‌خواهی چنین سخن گفت: «... همین استبداد بود که جده‌ام زهرا را سیلی زدند... همین استبداد بود که حضرت سیدالشهدا را شهید کرد... ما عدل و عدالت‌خانه می‌خواهیم؛ ما مجلسی می‌خواهیم که در آن شاه و گدا در حدود قانونی مساوی باشند. ما نمی‌گوییم مشروطه و جمهوری، ما می‌گوییم مجلس مشروعه عدالت‌خواه» (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۸۲: ۴۸۲-۴۸۰).

آخوند خراسانی در باب لزوم حمایت مردم از مشروطه می‌گوید: «الیوم وقت است که ملت در استیفای حقوق مغضوبه خود همت نماید... اساس مشروطیت را استوار و استقلال مملکت و ملت را پایدار کند و چنان‌که کرا را کتبا و تلگرا ما به عموم مسلمانان اعلام شده، اقدام در این مطلب و مقصد مقدس و بذل جهد و اهتمام در این باب به منزله جهاد در رکاب مبارک نبوی است و مسامحه به منزله خللان به آن حضرت است» (رضوانی، ۱۳۶۲: ۶۸).

میرزای نائینی که با آخوند خراسانی در جریان مشروطه همکاری می‌کرد، با نوشتن کتاب «تنبيه الامه و تنزيه المله» آرمان‌های مشروطه مانند قانون، مجلس، آزادی و عدالت را مکتوب و مدون کرد و نشان داد که اساس مشروطیت نه تنها هیچ تناقضی با

اسلام ندارد، بلکه در راستای آن نیز پیش می‌رود. به طور مثال، وی با اشاره به جنگ احد که رأی پیامبر (ص) بر ماندن در مدینه در مواجهه با سپاه مشرکان قریش بود، اما چون رأی اکثریت بر خروج از مدینه بود، رأی اکثریت را پذیرفتند؛ اهمیت مشورت و برپایی مجلس شورا را با اشاره به رفتار و سنت پیامبر اسلام نشان می‌دهد (نائینی، ۱۳۸۲: ۸۴).

در واقع، روحانیون اهداف و آرمان‌های مشروطه که توسط روشنفکران مطرح می‌شد را بومی می‌کردند و با نزدیک کردن آنها به اصول و قواعد اسلام، در ذهنیت جمعی مردم بنیان می‌نهادند. هرچند که پیروزی مشروطه عمر طولانی نداشت و محمدعلی شاه آن را نابود کرد، این پیروزی نشان داد که روحانیت نیز می‌تواند تصور و ذهنیات خود از شکل دولت را وارد عرصه اجتماعی کند و اثرگذار باشد.

در مجموع، می‌توان گفت که انگاره روحانیون از دولت در اوایل دوره قاجار همان شکل سنتی از دولت بود که پادشاه در رأس امور قرار داشت و وظیفه تأمین امنیت را بر عهده داشت. بخشی از مشروطیت حاکمان قاجار نیز به تأیید علما و روحانیت بستگی داشت، زیرا قاجارها با توسل به زور به سلطنت رسیدند و به این پشتیبانی نیاز داشتند. لغو قرارداد رژی، روحانیون را وارد عرصه جدیدی از حیات اجتماعی و سیاسی کرد و آنها توانستند دولت حاکم را به چالش کشیده و حتی آن را وادار به عقب‌نشینی کنند. همین موضوع سبب شد که نقش روحانیون و علما در مشروطه سرنوشت‌ساز شود.

انگاره روحانیون از مشروطه، دو بُعد گذشته و آینده داشت. بُعد گذشته انگاره آنها همان شکلی از دولت در صدر اسلام را تداعی می‌کرد که نوعی اسطوره در میان مردم بود. همان‌طور که ذکر شد، آنها برای اقتناع در خصوص لزوم برپایی مجلس، به ماجرای جنگ احد و مشورت پیامبر اشاره می‌کردند و نتیجه می‌گرفتند که اکنون نیز باید مجلسی تشکیل شود که رأی اکثریت در آن نافذ باشد و اصل شورا در اسلام را زنده کند. بُعد آینده انگاره روحانیون، رسیدن به اتوپایی بود که در آن دولت بتواند آرمان‌ها و اهداف پیامبر اسلام را محقق کند و مشروطه را نیز از این منظر نگاه می‌دیدند و تلاش برای پیروزی آن را جهاد در رکاب نبوی قلمداد می‌کردند.

۳-۵- دربار و کارگزاران دولتی

انگاره اجتماعی نسبت به دولت تنها بر پایه فعالیت نیروهای اجتماعی نیست، بلکه دست‌اندرکاران دولت نیز در این زمینه تأثیرگذارند. در دوران قاجار، پادشاهان، صدراعظم‌ها و سایر کارگزاران دولتی به عنوان اصلی‌ترین بازیگران صحنه سیاست ایران، نقش مهمی در شکل‌گیری ذهنیت جمعی درباره مفهوم، کارکردها و وظایف دولت ایفا کردند. یکی از انگاره‌های محوری در دوره قاجار، اعطای مقام الهی به سلطان بود. در این نگاه، پادشاه به عنوان ارباب جان، مال و ناموس رعایا شناخته می‌شد. این نگرش در رفتار و کلام شاه و درباریان به وضوح نمایان بود. برای مثال، آقا محمدخان قاجار در نصیحتی به فتحعلی شاه می‌نویسد: «... چون عموم اهالی ملک را فراغت روی دهد به عمال و حکام تمکین نکنند و در فکرهای دور و دراز درافتند، این گروه فرومایه را باید به خود مشغول کرد که از کار رعیتی و گرفتاری فارغ نگردند» (هدایت، ۱۳۸۵: ۳۰۱).

نمونه‌ای دیگر از این نگاه، در روایت فردی دانشمند به نام «آقاشیخ علی» آمده است: «آقا شیخ علی گفت می‌توانم کالسه‌ای اختراع کنم که او را کوک کنند تا یک فرسخ راه را طی کند و از هر طرفی چند گلوله توپ خالی شود، لکن اظهار این صنعت وقتی خواهد بود که پادشاه که با یکی از دُول دشمن جنگ کند، لااقل شهرهای ایران را پس بگیرد. ناصرالدین شاه گفت ما جز با رعیت خود دیگر با کسی جنگ نداریم و به اندازه آنها هم توپ داریم» (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۸۹: ۱۴۷). این گفته‌ها به خوبی نشان می‌دهد که رابطه دولت و جامعه در آن دوره، رابطه‌ای یک‌طرفه بوده که بر دوش رعایا وظایف و حقوق را تحمیل می‌کرد.

دوران قاجار سرآغاز آشنایی ایرانیان با تجدد بود، که برخی از رجال سیاسی را به سمت تعریف کارکرد جدیدی از دولت هدایت کرد. ژوبر^۱، فرستاده ناپلئون به دربار فتحعلی شاه، در خاطرات خود درباره عباس میرزا می‌نویسد: «روزی به من گفت، چه قدرتی موجب برتری شما نسبت به ما می‌شود؟... شما هنر حکومت کردن را بلدید، در حالی که ما در جهل خود درجا می‌زنیم و

خیلی کم آینده‌نگری می‌کنیم» (Jaubert, 2012: 159-199). ژوبر همچنین از میرزا محمدشفیع بندپی مازندرانی، صدراعظم فتحعلی شاه، نقل می‌کند: «ما از تمدن اروپایی بسیار دور هستیم. جایی که غربیان مرزهای دانش را بیش از پیش گسترش می‌دهند، ما در علم و صنعت پیشرفت نمی‌کنیم» (Jaubert, 2012: 159-199).

روزنامه «وقایع اتفاقیه» در خصوص انگاره تجددخواهی که در ذهنیت امیرکبیر جوانه زده بود، نوشت: «میر در روسیه اوقات خود را صرف تحقیق در احوالات و اوضاع مملکت روسیه و ترقیات این کشور نیمه اروپائی و همچنین نگرشی عمیق بر روی تأسیسات سیاسی و فرهنگی و اجتماعی آنجا می‌نماید و با مشاهده دانشگاه مسکو و کارخانجات اسلحه‌سازی و صنایع دیگر روسیه، افکار و نظریاتی تازه و نو در او به وجود می‌آورد» (نجمی، ۱۳۶۸: ۱۶۲).

میرزا علی‌اصغر خان اتابک، ملقب به امین‌السلطان، صدراعظم سه پادشاه قاجار، درباره ملاقاتش با مارکی ایتو (میچی) امپراتور ژاپن می‌نویسد: «دانسته‌ایم که ترقیات ژاپنی نتیجه حسن تدبیر و تعلیمات جناب عالی است. پرسید از کجا شروع کردید؟ گفت چون دست بکار زدیم دیدیم مرد کار نداریم، از جوان‌های آزموده به اروپا و آمریکا فرستادیم و سپس به تشکیلات پرداختیم و هرگونه مدرسه در مملکت ساختیم» (هدایت، ۱۳۶۸: ۱۶۴).

بعد گذشته انگاره کارگزاران و درباریان قاجار از دولت مربوط به پیشینه حق الهی پادشاهان برای حکمرانی در کشور است که ارجاعی هم به جایگاه پادشاهان در ایران باستان دارد. اما بعد آینده انگاره برخی از کارگزاران سیاسی قاجار به‌ویژه در دوران ورود تجدد به ایران، تغییرات قابل توجهی را تجربه کرد. این تغییرات باعث شد که تصور برخی از کارگزاران سیاسی از وظایف دولت دستخوش تحول گردد و به سمت مدرن‌سازی کشور حرکت کند. در این راستا، وظیفه دولت به ویژه در زمینه‌های نظامی، تعلیم و تربیت، و آگاه‌سازی مردم مورد توجه قرار گرفت. به عبارت دیگر، آرمان‌شهر برخی از این کارگزاران به دولت مدرن غربی تبدیل شد، که تلاش برای دستیابی به آن، تحولاتی عمده در ساختار و کارکردهای دولت را به دنبال داشت.

۶- نتیجه‌گیری

در عصر قاجار، رابطه شاه و مردم به‌طور عمده به‌صورت رابطه ارباب و رعیتی تعریف می‌شد، با این باور که شاه سایه خدا بر روی زمین است. از این رو، اطاعت از شاه به معنای پیروی از خدا و طغیان علیه او، سرکشی در برابر پروردگار تلقی می‌شد. در این ساختار، شاه در نزد کارگزاران و درباریان مقام مقدس و بی‌چون و چرا داشت و مردم نیز تنها انتظار تأمین امنیت از دولت را داشتند و کارکرد دیگری برای آن متصور نبودند. این انگاره الهی به جایگاه دولت، به شدت به نقش پادشاهان در دوران ایران باستان ارجاع داشت.

با این حال، شکست ایران در جنگ‌های روسیه تأثیر عمیقی بر برخی کارگزاران سیاسی، به‌ویژه عباس میرزا، گذاشت و آن‌ها را به سوی ورود به عرصه تجدد و تمدن سوق داد. اقدامات مهمی مانند اعزام محصلان به اروپا و تأسیس کارخانجات مختلف، گام‌هایی در جهت مدرنیزاسیون کشور بودند. این مسیر توسط امیرکبیر ادامه یافت که به تأسیس اولین روزنامه و مدارس در ایران پرداخت. به این ترتیب، انگاره تغییر کارکردهای دولت از تأمین امنیت به پیشرفت در مسیر تجدد توسط برخی کارگزاران و درباریان قاجار شکل گرفت.

بازگشت محصلان از غرب به ایران، طبقه منورالفکران را تشکیل داد که در کنار روحانیونی که پس از نهضت تنباکو‌شنیت سیاسی پیدا کرده بودند، نقش مهمی در تغییر انگاره اجتماعی دولت ایفا کردند. در حالی که انگاره روحانیون به تجربه دولت در دوران پیامبر و آرمان‌شهر اسلامی که در آن احکام اسلام اجرا می‌شد، مربوط بود، انگاره روشنفکران به دوران باشکوه ایران باستان و دولت مدرن غربی ارجاع داشت. این دو انگاره در نهایت به هم پیوند خوردند و منجر به شکل‌گیری مشروطه شد که سلطنت مطلقه را به مشروطه بدل کرد.

با این حال، آرمان‌شهری که سازندگان این انگاره‌ها در نظر داشتند، دوام چندانی نداشت. با روی کار آمدن محمدعلی شاه، به سلطنت مطلقه بازگشتیم. فتح تهران به احیای امیدها منجر شد، اما ضعف احمدشاه، دولت مرکزی و جنگ جهانی اول باعث شد که انگاره مشروطه‌خواهی از دولت به تدریج بی‌اثر شود. در نهایت، روشنفکران و برخی گروه‌ها برای جلوگیری از تجزیه ایران، به دولت متمرکز و مقتدر رضاشاه تن دادند و بدین ترتیب، دولت قاجارها در سال ۱۳۰۴ فروپاشید.

منابع

- بلخاری قهی، حسن، (۱۳۸۷)، «بررسی تطبیقی آرای ابن سینا و ساموئل کاریج در مورد تمایز میان خیال و تخیل»، فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز، سال ۸، شماره ۲۷، ۱-۲۴.
- بهار، محمدتقی، (۱۳۹۹)، دیوان اشعار ملک الشعراء بهار، تهران: نگاه.
- تقی زاده، حسن، (۱۳۷۹)، تاریخ مجلس شورای ملی، تهران: فردوس.
- تهرانی، آقابزرگ، (۱۳۶۲)، میرزای شیرازی، تهران: وزارت ارشاد.
- خسرو خاور، فرهاد؛ پیوندی، سعید و متقی، محسن، (۱۳۹۹)، «تخیل (انگاره) اجتماعی و دولت در ایران»، نشریه آزادی اندیشه، شماره ۹، ۵۶-۱۱.
- خنجی، محمدعلی، (۱۳۷۳)، «ارزش نظریه وجه تولید آسیایی»، مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۸۲.
- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۵۸)، مقالات دهخدا، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: تیراژه.
- راین، اسماعیل، (۱۳۵۳)، میرزا ملکم خان زندگی و کوشش‌های سیاسی او، ج ۲، تهران: صفی علیشاه.
- رضوانی، هما، (۱۳۶۲)، لویج آقا شیخ فضل الله نوری، تهران: نشر تاریخ ایران.
- زرگری نژاد، غلامحسین، (۱۳۸۶)، سیاست‌نامه‌های قاجاری: رسایل سیاسی، تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- سیاح، محمدعلی، (۱۳۵۹)، خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت، به کوشش حمید سیاح، تهران: امیرکبیر.
- شریعتی، سارا، (۱۳۸۶)، هانری دروش: جامعه شناسی در مواجهه با دین، تهران: کوچک.
- شهابی، هوشنگ و لیز، خوان (۱۳۹۳)، نظام‌های سلطانی، مترجم منوچهر صبوری، تهران: شیرازه.
- فراهانی، ادیب الممالک، (۱۳۵۵)، دیوان ادیب الممالک فراهانی، به تصحیح وحید دستگردی، تهران: مروی.
- کدیور، جمیله، (۱۴۰۱)، تحول‌گفتمان سیاسی شیعه در ایران، تهران: امید ایرانیان.
- کسروی، احمد، (۱۳۸۵)، تاریخ مشروطه ایران، تهران: نگاه معاصر.
- مجدالملک، سینکی محمد، (۱۲۸۷)، رساله مجدییه یا کشف الغرائب، نسخه خطی، تهران: کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- ملک ساسانی، احمدخان، (۱۳۸۲)، سیاستگران دوره قاجار، به کوشش سیدمرتضی آل داوود، ج ۲، تهران: مگستان.
- ناظم الاسلام کرمانی، محمد بن علی، (۱۳۸۹)، تاریخ بیداری ایرانیان. به اهتمام علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران: پیکان.
- نائینی، محمدحسین، (۱۳۸۲)، تنبیه الامه و تنزیه المله، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- نجمی، ناصر، (۱۳۶۸)، وزیران مقتول، تهران: ارغوان.
- نشریه ملانصرالدین، (۱۷ آوریل ۱۹۰۹)، شماره ۵.
- هدایت، رضاقلی خان، (۱۳۸۵)، تاریخ روضه الصفای ناصری، به تصحیح جمشید کیانفر، ج ۹، تهران: اساطیر.
- هدایت، مهدی‌قلی (مخبرالسلطنه)، (۱۳۶۸)، سفرنامه مکه، به کوشش محمد دبیرسیاقی، جلد اول، تهران: تیراژه.

Reference

- Bachelard, Gaston, (1942), *L'eau et les rêves. Essai sur l'imagination de la matière*, Paris: librairie jose corti.
- Castoriadis, Cornelius, (1998), *The Imaginary Institution of Society*, Massachusetts: The MIT Press Cambridge.

- Jaubert, Pierre Amédée, (2012), *Voyage En Arménie Et En Perse, (Éd.1885)*, Paris: Hachette Livre Bnf.
- Manuela Saraiva, Maria, (1970), *L'imagination selon Husserl*, New York: Springer.
- Ricoeur, Paul, (1991), *From Text to Action Essays in Hermeneutics*, II. Evanston: Northwestern University Press.
- Taylor, Charles, (2004), *Modern Social Imaginaries*, Durham :Duke University Press.
- Tovar-Restrepo, Marcela, (2012), *Castoriadis, Foucault, and Autonomy: New Approaches to Subjectivity, Society, and Social Change*, London :Bloomsbury Academic.